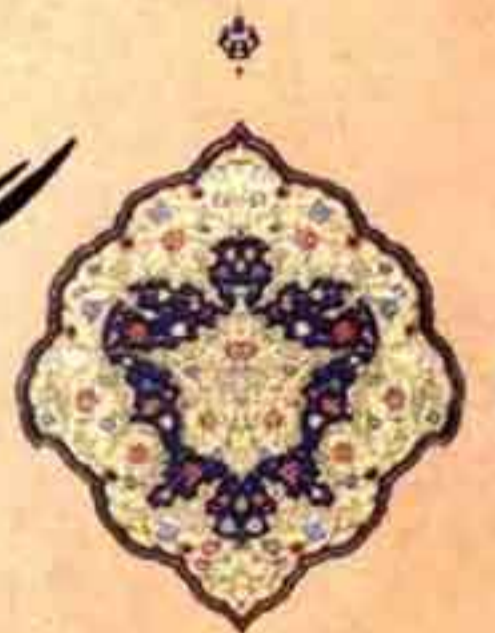


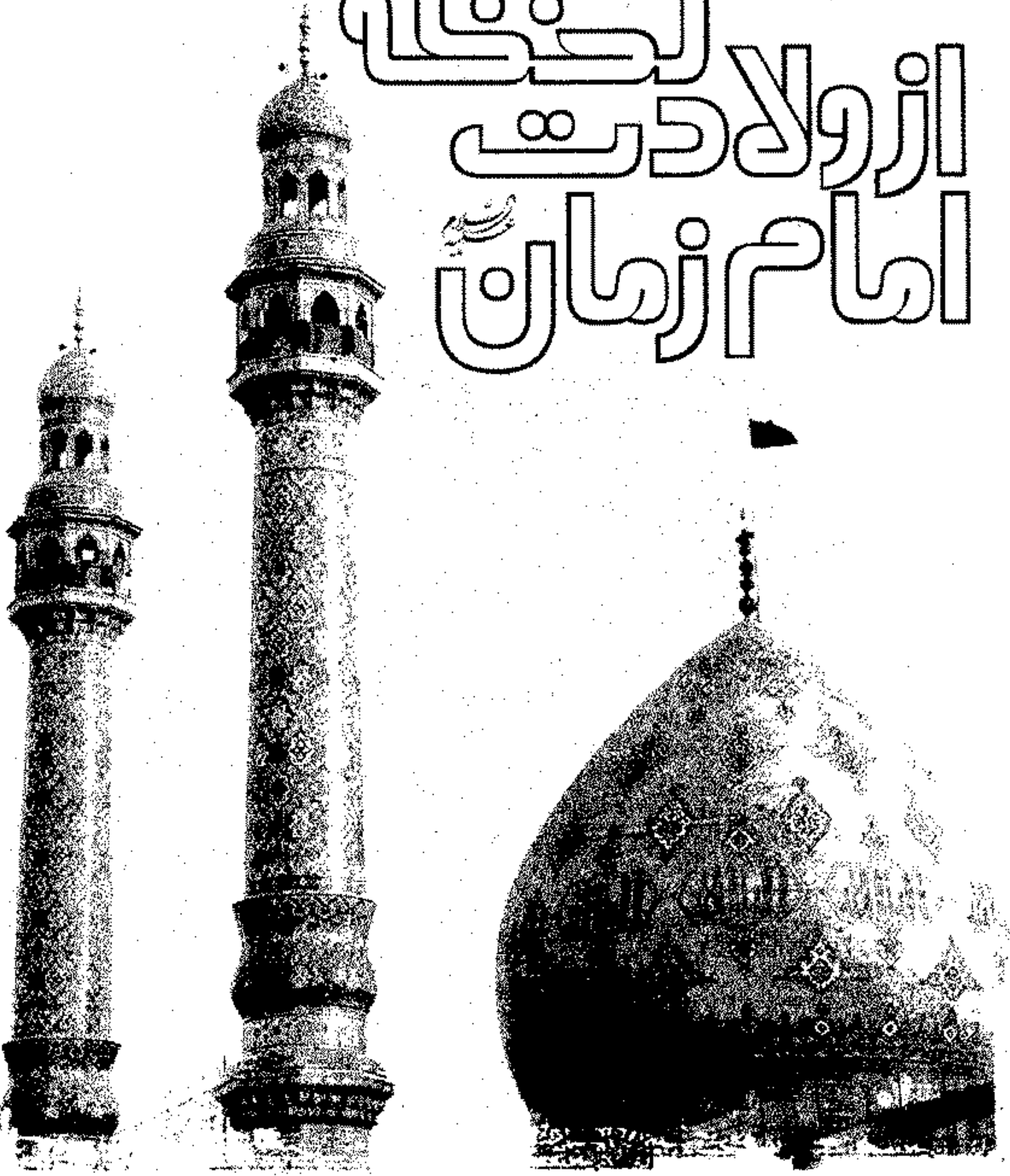
عجل الله تعالی فرجه الی شرف

ولادت امام زمان کزارش نخطه بخطه از



محمد رضا انصاری

گنجینے گنجینے از ولادت امام زمانؑ



گزارش لحظه به لحظه از ولادت امام زمان علیه السلام

محمدرضا انصاری

انتشارات دلیل ما

چاپ دوم: ۸۰۰۰ نسخه

تابستان ۱۳۸۴

چاپ نگارش

شابک: ۹-۱۱۳-۳۹۷-۹۶۴-ISBN

آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۲۹، پلاک ۴۴۸

تلفن و نمابر: ۷۷۳۳۴۱۳-۷۷۴۴۹۸۸

صندوق پستی ۱۱۵۳-۳۷۱۳۵

WWW. Dalile-ma.com

info@ Dalile-ma.com



انتشارات دلیل ما

مراکز پخش:

(۱) قم، انتهای خیابان صفائیه، روبروی کوچه شماره ۳۸، ساختمان

پزشکان، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۷۷۳۷۰۱۱ - ۷۷۳۷۰۰۱

(۲) تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، پلاک ۱۳۲، تلفن ۶۴۹۵۷۳۶

(۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان،

مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۲۲۳۷۱۱۳-۵

انصاری، محمدرضا، ۱۳۶۶ -

گزارش لحظه به لحظه از ولادت امام زمان علیه السلام / محمدرضا انصاری - قم: دلیل ما، ۱۳۸۴.

۴۰ ص.

ISBN 964 - 397 - 113 - 9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

چاپ دوم: ۱۳۸۴

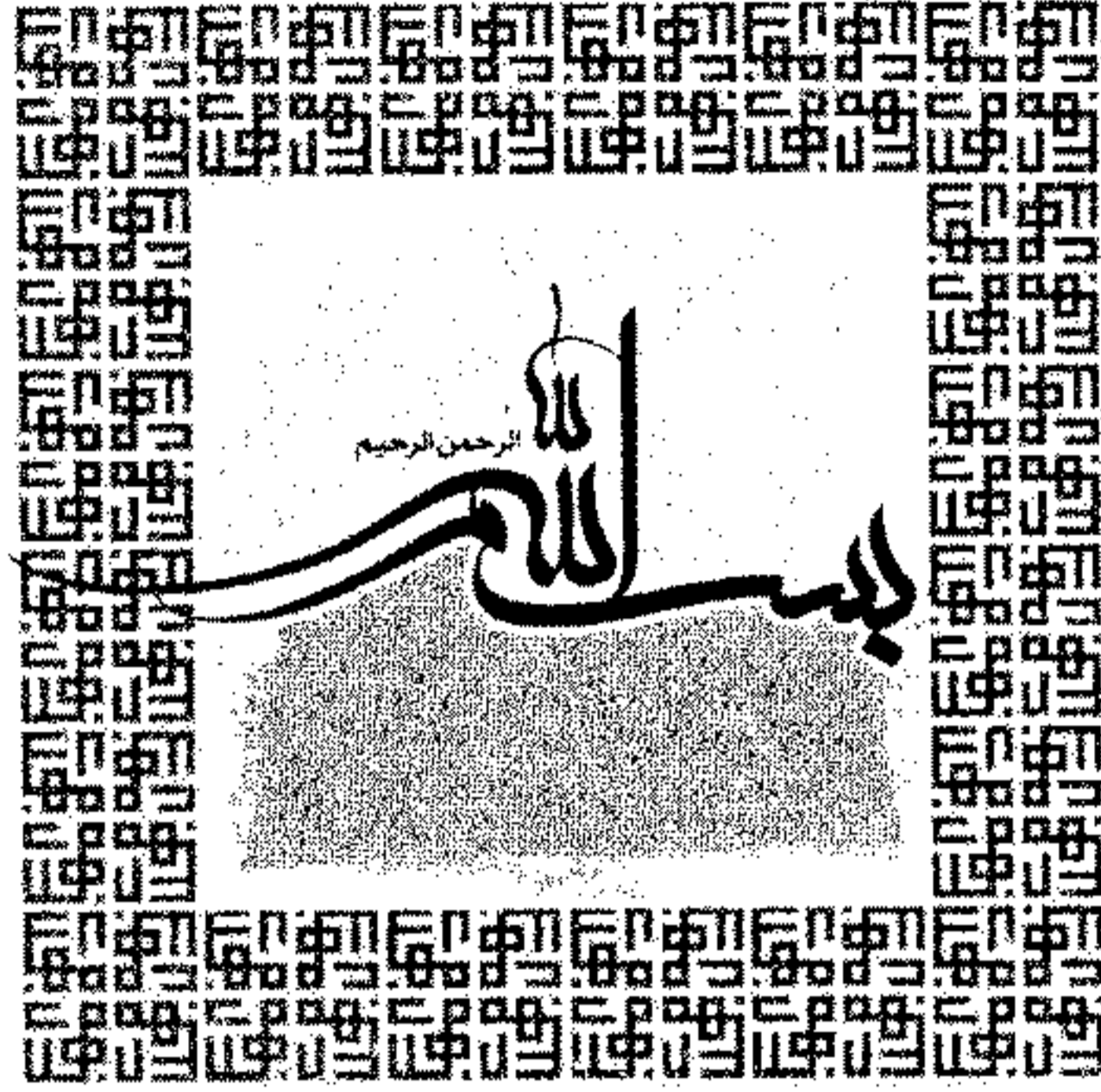
۱. محمد بن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - میلاد الف. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

گ ۴ الف / ۳۵ / ۵۱ BP

۵۸۹۴ - ۸۴ م

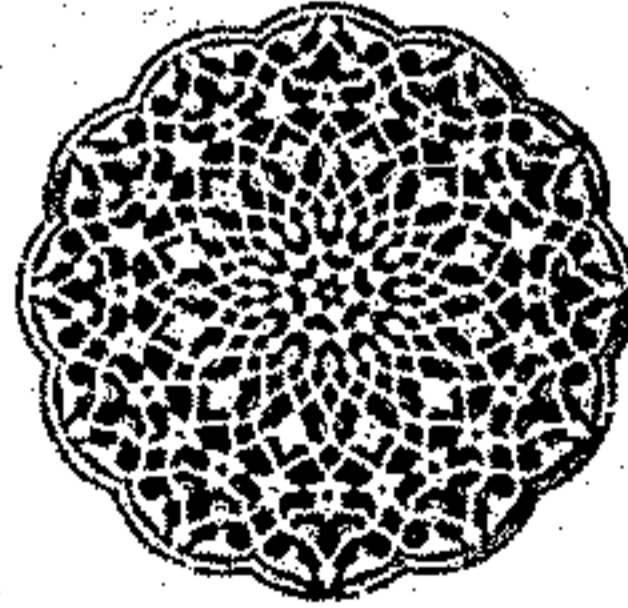
کتابخانه ملی ایران



اهل بيته

پدر والامقام و مادر گرامی امام زمان علیه السلام
امام حسن عسگری علیه السلام و حضرت نرجس علیها السلام

محمد رضا



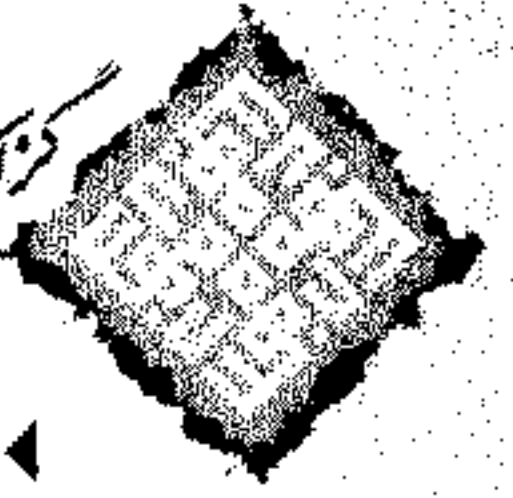


گزارش لحظه به لحظه از ولادت امام زمان علیه السلام:

۱. بانویی از روم	۷
۲. تا خانه امامت	۱۵
۳. در آستانه ولادت	۲۱
۴. میلاد قائم آل محمد <small>علیه السلام</small>	۲۷
۵. روزهای ولادت	۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم

- ◀ سلام ای والاترین وعده خدا، که از دوردست‌های خلقت نام تو را بر همه خوانده، تا روز میعادت که جهان را رنگ خدایی بخشی.
- ◀ قدومت بر چشم ما، ای امیدی که آرزوی ظهورت قرن‌ها را در نور دیده و دل‌ها را به انتظار گذاشته است.
- ◀ خوش آمدی ای پیام‌آور عدل، که روزگاران در انتظار دست پر برکت سپری گشته، و به امید آرامش نگاه بر دروازه ظهور دارد.
- ◀ کی می‌شود بیایی که فاطمه علیها السلام منتظر است؛ حسین علیه السلام صدایت می‌زند؛ شیعه تو را می‌خواند؛ نگاه‌ها با اشک جاری تو را جستجو می‌کند!
- ◀ شیعیانت را بنگر که جشن ولادت تو را چه گسترده و زیبا برپا می‌کنند، و در غیبت تو حضورت را باور دارند، و در روز ولادت تو برای ظهورت دعا می‌کنند.



◀ اکنون ۱۱۷۱ سال از ولادت آخرین حجت الهی می‌گذرد، و برکات حضرتش از سرداب غیبت و مسجد سهله و میعادگاه جمکران تا بیکران عالم جلوه‌گر شده است؛ و چنین است که هر لحظه‌ای که از غیبت قائم آل محمد ع می‌گذرد بیشتر مشتاق شنیدن داستان ولادت آن محبوب دل‌ها می‌شویم.

◀ در کتاب حاضر گزارشی به صورت لحظه به لحظه با تمام جزئیات ولادت امام زمان ع در قالب داستانی تقدیم می‌شود؛ تا بدانیم مادر او از کجا و چگونه به خاندان امامت آمده و چه گذشته تا موعود انبیا و اوصیا قدم در این جهان گذارده است.

◀ آنچه پیش روی شماست جمع‌بندی و تدوین یک صورت کامل از ماجرای ولادت امام زمان ع در ۵ مرحله است، که با مراجعه به کلیه منابع مربوط به موضوع تنظیم گردیده، و حتی یک کلمه به عنوان تخیل آورده نشده است.



ای امید دل‌ها...! روزی که قدم در این جهان نهادی چه کسی می‌دانست چنین غیبت طاقت فرسایی در پیش داری. ای کاش روزگار فراق به سر آید و وجود مبارکت را زیارت کنیم و برگرد چراغ هدایت تو در طواف آییم و در حضور تو روز ولادتت را به جشن نشینیم.

قم، محمد رضا انصاری

سالروز ولادت امام عسکری ع

۸ ربیع الثانی ۱۴۲۶، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴

دوره ازدواج



تصمیم قیصر روم بر ازدواج دو نوه‌اش و برپایی جشن عظیم برای این عروسی آغاز ماجراست؛ اما درهم ریختن آن بساط شادی آغاز پیوند نرگس با خاندان امامت است.

بیماری نرگس از دوری امام حسن عسکری علیه السلام و درخواست او از قیصر قسمت دیگری از ماجرا را نشان می‌دهد. مسلمان شدن پنهانی نرگس، دیدار او را با همسرش فراهم می‌نماید تا آنجا که راهنمایی امام برای آمدن نرگس به عراق آخرین فراز این ماجرا را تحقق می‌بخشد.^۱

۱. مناقب آل ابی طالب: ج ۳ ص ۵۳۹. تاریخ الائمه علیهم السلام: ص ۶۲. تاریخ موالید الائمه علیهم السلام: ص ۴۳، ۴۵. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۵۵. تاج الموالید: ص ۶۱، ۶۲. عیون المعجزات: ص ۱۲۷، ۱۴۲. الغارات: ج ۲ ص ۶۷۸. المستجد من الارشاد: ص ۲۳۱. عمدة الطالب: ص ۱۹۹. الارشاد: ج ۲ ص ۳۳۹. فیض القدير: ج ۶ ص ۳۶۱. دلائل الامامة: ص ۴۲۴، ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۰. مجمع النورین: ص ۲۸۹، ۳۵۲. الهدایة الكبرى: ص ۳۲۸، ۳۳۴، ۳۵۴، ۳۸۷. ینایع المودة: ج ۳ ص ۱۷۱، ۲۱۵، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۹۲. اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۴. کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۱۱، ۲۴۳، ۲۷۵. الانوار البهیة: ص ۳۰۳، ۳۳۵. المجدی فی انساب الطالبین: ص ۱۳۰. مناقب اهل بیت علیهم السلام: ص ۲۹۸. وصول الاخیار: ص ۴۴. الغیبة: ص ۱۶۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۴، ۲۴۵. ۳۹۳. الاحتجاج: ج ۲ ص ۱۲۷. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۳۸. دارالسلام: ص ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴. نجم الثاقب: ص ۲۰، ۱۸، ۲۳. منتخب التواریخ: ص ۸۵۶، ۸۵۹. مدینة المعاجز: ج ۷ ص ۵۱۶، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۸۳. ج ۸ ص ۵، ۷، ۱۴، ۲۱، ۳۳، ۶۵۳. بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۱۰۷، ج ۵۰ ص ۲۳۶، ج ۵۱ ص ۲، ۴، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ج ۶۳ ص ۱۹۴.



◀ مجلس عروسی

نرگس دختر یسوعا فرزند قیصر روم بود، که نسب مادر او به شمعون الصفا وصی حضرت عیسی ع می رسید.

هنگامی که نرگس به سیزده سالگی رسید، پدربزرگ او قیصر تصمیم گرفت وی را به عقد یکی از نوه‌های خود - که پسر عموی نرگس می شد - درآورد.

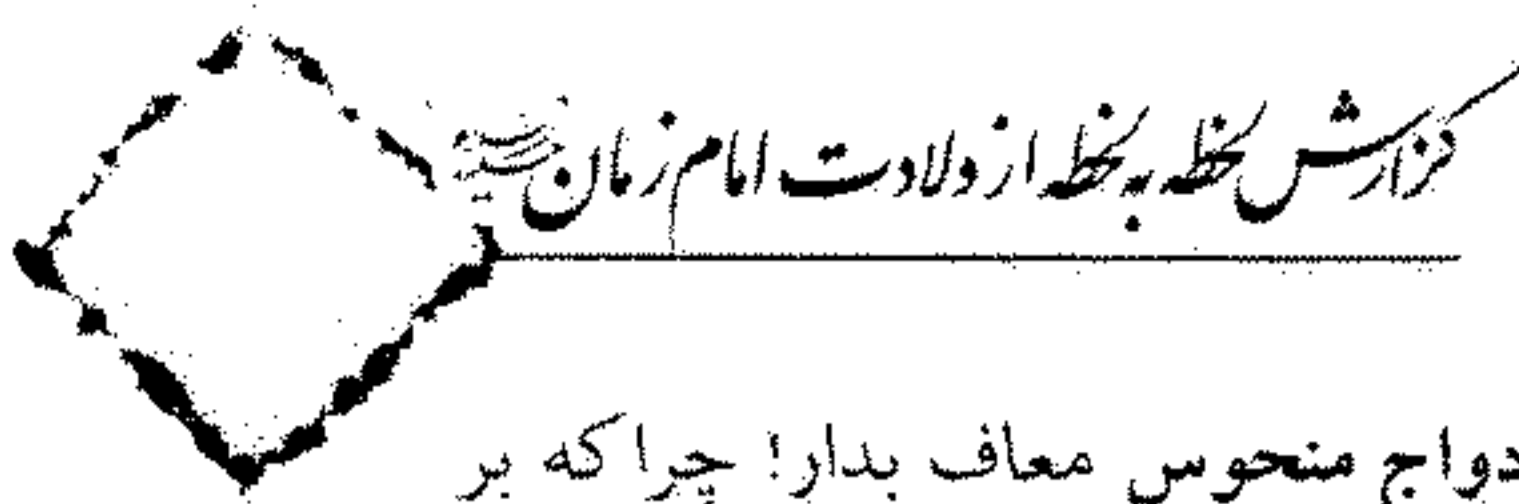
برای این منظور، دستور داد سیصد نفر از کشیشان و راهبان و عده‌ای از نسل حواریین گرد هم آیند. همچنین از بزرگان روم نهصد نفر را دعوت کرد و سرلشکران و فرماندهان و سرکردگان عشایر را - که چهار هزار نفر می شدند - نیز به این مجلس عروسی فراخواند.

◀ سقوط صلیب‌ها

سپس تختی را به صحن قصر آوردند که بلندی آن چهل پله بود و با انواع جواهر تزیین شده بود و از اشیاء ارزشمند قصر به حساب می آمد. آنگاه صلیب‌ها را اطراف آن چیدند و داماد قدم بر روی تخت گذاشت، و اسقف‌ها به احترامش برخاستند و به حالت تعظیم ایستادند.

سپس به دستور قیصر انجیل‌ها را باز کردند تا مراسم عقد را شروع کنند. ناگهان صلیب‌ها از بالای تخت سرنگون شدند و بر زمین افتادند و پایه‌های بلند آن تخت عظیم لغزیدند، و تخت در حالی که داماد بر بالای آن بود بر زمین افتاد، و داماد از ترس بیهوش شد.

اسقف‌ها با دیدن این مناظر ترسیدند و بدن‌هایشان به لرزه افتاد و رنگ‌هایشان تغییر کرد، چرا که سقوط صلیب‌ها در لحظه شروع عقد خیر از واقعه‌ای ناگوار برای مسیحیان می داد. بزرگ کشیشان نزد قیصر آمد و گفت:



ای پادشاه، ما را از انجام این ازدواج منحوس معاف بدار! چرا که بر زوال دین و حکومت مسیحی دلالت می‌کند.

◀ امتحانی دوباره

قیصر که با دیدن منظره سقوط تخت و بیهوش شدن داماد متحیر شده بود، به غلامان چنین دستور داد:

تخت را بالا ببرید و پایه‌های آن را دوباره بر پا کنید. آنگاه صلیب‌ها را بر روی آن بگذارید و برادر این داماد بخت برگشته سرنگون شده را حاضر کنید تا نرگس را به ازدواج او درآورم. شاید نحوست این برادر با سعادت آن دیگری از بین برود!

کارگزاران قصر که در بهت و حیرت فرو رفته بودند با دستور قیصر دوباره به جنب و جوش درآمدند و غلامان تخت را آماده کردند و آراستند. سپس پسر عموی دیگر نرگس را آوردند و او نیز بالای تخت رفت. هنگامی که اسقف‌ها و کشیشان برخاستند تا مراسم عقد را شروع کنند دوباره پایه‌ها لغزید و تخت - در حالی که داماد بر فراز آن بود - بر زمین افتاد.

قیصر که از این ماجرا درمانده شده بود و چاره‌ای برای آن نمی‌یافت، بسیار غمگین شد و با متفرق شدن مردم از مجلس بازگشت و به استراحتگاه خود رفت. آن روز به پایان رسید در حالی که همه متحیر بودند، و نرگس نیز از وقوع این حوادث در تعجب بود.

◀ پیامبر ﷺ در روم

همان شب نرگس در عالم رؤیا حضرت عیسی (ع) را دید که همراه شمعون



و عده‌ای از حواریین در صحن قصر جمع شدند. سپس در همان مکانی که صبح به دستور قیصر تخت جواهر نشان چهل پله گذاشته شده بود، به دستور حضرت عیسی علیه السلام منبری گذاشتند که سر به آسمان می‌سایید.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و عده‌ای از فرزندان ایشان همراه با جوانی وارد قصر شدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهان وارد صحن قصر شدند حضرت عیسی علیه السلام به احترام آن حضرت از جا برخاست و نزدیک رفت و معانقه نمود.

◀ خواستگاری از نرگس

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جوانی که همراهشان آمده بود اشاره کرد و خطاب به حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

ای روح الله، من برای خواستگاری دختری از نسل وصی تو شمعون برای فرزندم ابو محمد آمده‌ام.

حضرت مسیح علیه السلام با شنیدن این سخن به شمعون گفت: «عزت و شرف به تو روی آورده است. نسل خود را با نسل محمد پیوند بده». شمعون نیز گفت: قبول کردم.

هنگامی که شمعون پاسخ مثبت خود را اعلام نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن منبر بالا رفت و خطبه عقد نرگس و پسرش امام حسن عسکری علیه السلام را خواند و ائمه علیهم السلام و مسیح علیه السلام و حواریین شاهد ازدواج این عروس و داماد بودند.



◀ بیماری نرگس

نرگس از خواب برخاست و آنچه دیده بود در ذهن خود مرور کرد. هنگامی که علت سرنگون شدن تخت عروسی را دانست با خود تصمیم گرفت رؤیای صادق‌اش را برای هیچ کس حتی پدر بزرگش نگوید و آن را در سینه نگاه دارد؛ زیرا می‌ترسید آنها با شنیدن عقد او و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم به قتل وی بگیرند.

چند روزی گذشت و نرگس همچنان در فکر همسر خود امام حسن علیه السلام بود و رازش را با کسی نیز در میان نمی‌گذاشت. انتظار دیدار حضرت لحظه به لحظه و روز به روز در دل نرگس شعله می‌کشید و او را بی‌تاب می‌کرد.

او به قدری از دوری امام حسن علیه السلام و ندیدن چهره آن حضرت غمگین شده بود که عاقبت در بستر بیماری افتاد و لب به غذا و نوشیدنی نزد، تا آنجا که بسیار رنجور و ضعیف شد.

قیصر که سلامتی نوه‌اش را در خطر می‌دید به فکر چاره افتاد. او تمام پزشکان حاذق روم را حاضر کرد و از آنان دارویی برای بیماری نرگس طلبید، اما هیچکدام بیماری او را تشخیص ندادند.

◀ درخواست از قیصر

هنگامی که قیصر تمام معالجات را بی‌اثر دید گمان کرد وفات نرگس نزدیک شده است. لذا نزد او رفت و گفت: ای نور چشمم، آیا آرزویی در این دنیا داری که برآورم؟ نرگس که منتظر این فرصت بود پاسخ داد:

۱۱

ای پدر بزرگ، درهای آسایش را به روی خود بسته می‌بینم. اگر از اسیران مسلمانی که در زندان تو هستند شکنجه را برداری و زنجیرها



را از ایشان بگشایی و بر آنان رحم کنی و آنها را آزاد کنی امید دارم
که مسیح و مادرش به من عافیت و شفا دهند.

قیصر تنها درخواست نرگس را به سرعت انجام داد و برای خوشحالی او
اسیران مسلمان را گرامی داشت و دستور داد با آنان مهربان تر برخورد کنند.

نرگس که سخن خود را انجام یافته دید برای اینکه پدر بزرگش همچنان به
کار خود ادامه دهد، کمی بهبودی از خود نشان داد و مقداری غذا تناول کرد.
قیصر با دیدن سلامت او، بیش از پیش مسلمانان را اکرام نمود.

◀ نرگس و بانوی بانوان

چهارده شب پس از درخواست نرگس از قیصر و ملایمت با اسیران
مسلمان، در عالم رؤیا حضرت زهرا علیها السلام نزد او آمد. حضرت مریم علیها السلام نیز همراه
هزار کنیز بهشتی در خدمت او به دیدار نرگس آمدند.

حضرت مریم علیها السلام به نرگس گفت: «ای نرگس، این بانو سیده زنان و بهترین
بانوان حضرت زهرا علیها السلام مادر شوهر تو است».

نرگس با شنیدن این سخن تاب از کف داد و سر به دامان حضرت زهرا علیها السلام
گذاشت و بسیار گریه کرد؛ و درباره همسرش سؤال کرد که به دیدار وی
نمی آید و او از دوری اش بیمار شده است. حضرت فرمود:

فرزندم چگونه به دیدن تو آید در حالی که بر مذهب مسیحیان
هستی، و خواهرم مریم نیز از مذهب تو بیزار می جوید. اگر میل
داری من و مسیح و مریم از تو خشنود و راضی شویم و فرزندم حسن
به دیدارت آید این کلمات را بر زبان جاری کن: «اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمداً رسول الله».



نرگس که شوق دیدار همسر، سراسر وجودش را فرا گرفته بود گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله». سپس حضرت زهرا علیها السلام با خوشحالی او را در آغوش گرفت و فرمود: ای نرگس، از هم اکنون منتظر آمدن حسن باش که به دیدار تو خواهد آمد.

◀ دیدار با همسر

نرگس از خواب بیدار شد و رؤیای خویش را به یاد آورد و دانست که از فردای آن شب امام حسن علیه السلام را خواهد دید. لذا همان شهادتی را که در خواب گفته بود دائم بر زبان جاری می کرد.

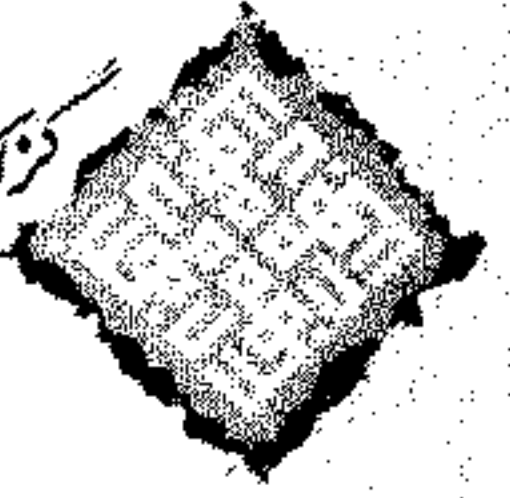
فردای آن شب نرگس به خواب رفت و در رؤیا امام حسن علیه السلام نزد او آمد. او عرض کرد: «چرا پس از آنکه دلم مملو از محبت تو شد دیگر نزد من نیامدی؟» حضرت فرمود:

ای نرگس، اینک که مسلمان شده‌ای هرگز ملاقات تو را ترک نخواهم کرد و هر شب به دیدار تو خواهم آمد.

◀ به سوی عراق

در یکی از شب‌هایی که امام حسن علیه السلام به دیدار نرگس آمده بود فرمود: «به زودی جدت قیصر لشکری برای جنگ مسلمانان می فرستد و خود نیز همراه لشکر می رود. تو لباس خود را تغییر ده و در لباس کنیزان به طور ناشناس همراه لشکر روانه شو».

نرگس - طبق دستور امام عسکری علیه السلام - لباسی همانند کنیزان بر تن کرد و همراه لشکر به راه افتاد. در مسیر، پیشقراولان مسلمانان آنها را اسیر کردند.



از شبی که نرگس به دست حضرت زهرا علیها السلام مسلمان شد تا روزی که نزد امام هادی علیه السلام رسید، امام حسن علیه السلام هرگز ملاقات او را ترک ننمود و حتی در سفر از روم به سوی عراق پی در پی با نرگس دیدار می کرد و مواظب او بود.



تاریخ حیات امام هادی

فرستادن یکی از شیعیان به بغداد برای آوردن نرگس که در ظاهر به شکل کنیزان درآمد بود، آغاز فصل تازه‌ای از زندگی نرگس است. آمدن نرگس خدمت امام هادی علیه السلام و شنیدن مژده‌ای که سراسر وجودش را پر از شمع کرد، پایان سفر و آغاز ورود او به خاندان امامت به حساب می‌آید.^۱

◀ به سوی بغداد

بشر بن سلیمان برده فروش یکی از شیعیان امام هادی علیه السلام بود و در همسایگی آن حضرت در سامرا سکونت داشت. شبی غلام امام نزد او آمد و از طرف حضرت او را فراخواند. بشر فوراً آماده شد و خدمت امام هادی علیه السلام رسید.

۱. دارالسلام: ص ۹۹. دلائل الامامة: ص ۴۹۰. مدينة المعاجز: ج ۷ ص ۵۱۳، ۶۵۳. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۶، ۱۱. الغيبة: ص ۲۰۸. مجمع النورین: ص ۳۵۲. نجم الثاقب: ص ۱۸. مناقب آل ابی طالب: ج ۳ ص ۵۳۸. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۴۴۰. الغيبة: ص ۱۲۴، ۲۱۳. روضة الواعظین: ج ۱ ص ۲۵۲. منتخب الانوار المضية: ص ۵۱. اثبات الهداة: ج ۳ ص ۳۶۳.



هنگامی که بشر نزد امام رسید، حضرت را دید که با فرزند خود امام حسن علیه السلام صحبت می کند و خواهرش حکیمه نیز پشت پرده ای نشسته است. حضرت فرمود:

ای بشر، تو از فرزندان ابویوب انصاری هستی و ولایت اهل بیت همیشه در خاندانتان بوده و شما معتمدان ما هستید. من تو را برای خرید کنیزی می فرستم و سرتی را به تو خبر می دهم که سرفراز و نورانی خواهی شد و ولایت افزون خواهد گردید.

کنار رود دجله

سپس امام هادی علیه السلام نامه ای به خط و زبان رومی نوشت و مهر کرد. آنگاه کیسه ای زرد بیرون آورد که در آن ۲۲۰ دینار بود و به بشر داد و فرمود: این کیسه را بگیر و به شهر بغداد مسافرت کن و در ظهر فلان روز کنار رودخانه دجله برو. هنگامی که آنجا رسیدی قایق های اسیران به بغداد می رسند و کنیزان را برای فروش عرضه می کنند.

در آنجا «عمرو بن یزید» را پیدا کن و تمام روز از فاصله ای دور او را نظاره گر باش، تا آنکه کنیزی را با صفاتی که برایت می گویم بر خریداران عرضه کند، که آن کنیز دو لباس حریر ضخیم بر روی هم پوشیده است.

آن کنیز - برخلاف کنیزان دیگر - اجازه نمی دهد او را برای فروختن عرضه کنند و خریداران صورت وی را ببینند. او با صدایی ناله مانند به زبان رومی می گوید: «وای از هتک حرمت و آبروی من».

در آن هنگام یکی از خریداران نزدیک می شود و به فروشنده می گوید: «عفت این کنیز میل مرا به خرید او بیشتر کرد و حاضرم سیصد دینار طلا برای



خرید او بپردازم». اما آن کنیز رومی به آن شخص خریدار به زبان عربی می گوید: «اگر در لباس سلیمان بن داود ظاهر شوی و ملکی همچون او داشته باشی، هرگز به تو رغبت نخواهم کرد. پس بر مال خود رحم کن و آن را بر باد مده!»

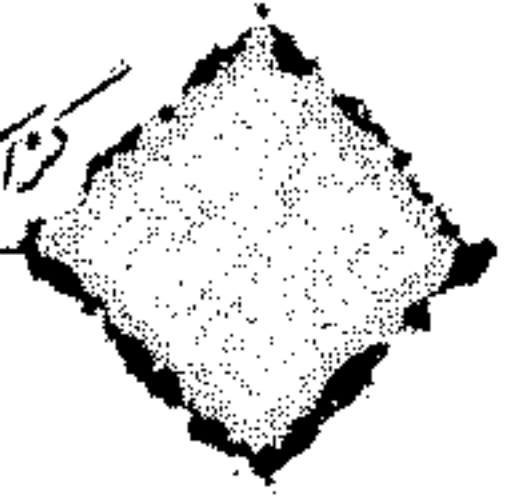
عمرو بن یزید به او خواهد گفت: پس چاره ما چیست؟ من باید تو را بفروشم. آن کنیز می گوید: «چرا عجله می کنی؟ من باید خریداری بیابم که قلبم به امانت و وفای او اطمینان یابد.»

در آن هنگام تو نزدیک برو و بگو: «من نامه ای از یکی از بزرگان دارم که آن را به زبان و لغت رومی نوشته و صفات خویش را شرح داده است. این نامه را به آن کنیز بده تا در گفتار صاحب نامه تأمل کند و اگر راضی شد من وکیلیم او را خریداری کنم.»

◀ خرید کنیز

با این دستور العمل امام هادی علیه السلام، بشر بن سلیمان برخاست و بار سفر به سوی بغداد بست. طبق فرموده حضرت، هنگامی که او به بغداد رسید قایق های حامل کنیزان آمدند. او پس از پیدا کردن عمرو بن یزید در گوشه ای ایستاد و منتظر شد تا کنیز مورد نظر را برای فروش عرضه کند.

بشر همچنان نگاه می کرد و فرمایشات امام هادی علیه السلام لحظه به لحظه عملی می شد، تا آنکه کنیز به عمرو بن یزید گفت: «چرا عجله می کنی؟ من باید خریداری بیابم که قلبم به امانت و وفای او اطمینان یابد». در این هنگام بشر نزدیک شد و نامه را به عمرو داد و گفت:



من نامه‌ای از یکی از بزرگان دارم که آن را به زبان و لغت رومی نوشته و صفات خویش را شرح داده است. این نامه را به آن کنیز بده تا در گفتار صاحب نامه تأمل کند و اگر راضی شد من وکیلیم او را خریداری کنم.

عمرو نامه را به کنیز داد و کنیز با دیدن نامه گریه شدیدی کرد و به عمرو بن یزید گفت: «مرا به صاحب این نامه بفروش که در غیر این صورت خود را هلاک خواهم کرد».

بشر و عمرو بر سر قیمت کنیز مقداری صحبت کردند تا آنکه بر ۲۲۰ دینار توافق کردند، و این همان مبلغی بود که امام هادی علیه السلام در آن کیسه زرد گذاشته بود. بشر کنیز را از عمرو تحویل گرفت و همراه او به اقامتگاهی که در بغداد اجاره کرده بود رفتند.

◀ عروس امام هادی علیه السلام

آن کنیز - که کسی جز نرگس نبود - بسیار خوشحال بود، به گونه‌ای که سرور در صورتش هویدا بود و می‌خندید. هنگامی که در محل سکونت خود بودند بشر دید که کنیز نامه امام هادی علیه السلام را از آستین بیرون آورده و بر صورت و چشمانش می‌گذارد و بر بدن خود می‌کشد.

بشر بسیار تعجب کرد و به او گفت: «آیا نوشته‌ای را که صاحب آن را نمی‌شناسی چنین در بر می‌گیری؟» نرگس سرگذشت عروسی خود و سقوط صلیب‌ها و عقد او توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و دیدار با حضرت زهرا و امام حسن عسکری علیه السلام را برای او شرح داد. بشر پرسید: «عجیب آن است که تو رومی هستی، اما به زبان عربی نیز سخن می‌گویی؟» نرگس پاسخ داد:

آری، جدم قیصر مرا بسیار دوست داشت و در تعلیم من کوشش می‌کرد. او زنی را که چندین زبان می‌دانست معلم من نمود و صبح و عصر زبان عربی می‌آموختم تا توانستم با آن زبان گفتگو کنم.

◀ مژدهٔ عظیم

فردای آن روز بشر همراه نرگس به سامرا آمدند و نزد امام هادی علیه السلام رفتند. امام هادی علیه السلام به نرگس فرمود: «عزیز بودن اسلام و ذلیل شدن نصرانیت و شرافت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه به تو نشان داده شد؟»

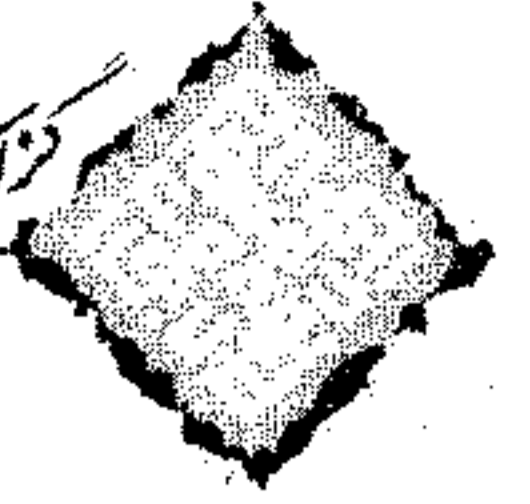
او پاسخ داد: «یابن رسول الله، چگونه آنچه را که از من آگاه‌ترید برای شما شرح دهم؟» امام هادی علیه السلام فرمود:

دوست دارم هدیه‌ای به تو دهم: ده هزار درهم را می‌خواهی یا بشارتی که تو را به شرافت ابدی سرفراز خواهد نمود؟

نرگس که مسیر طولانی از روم تا سامرا را در انتظار این بشارت پیموده بود عرض کرد: بشارت را می‌خواهم. امام فرمود:

به تو بشارت می‌دهم فرزندی را که شرق و غرب دنیا را مالک می‌شود و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

نرگس پرسید: پدر آن فرزند کیست؟ حضرت فرمود: «آن فرزند از کسی است که پیامبر در فلان شب تو را برای او خواستگاری کرد. آیا به یاد می‌آوری که مسیح و وصی او تو را به عقد چه کسی درآوردند؟»



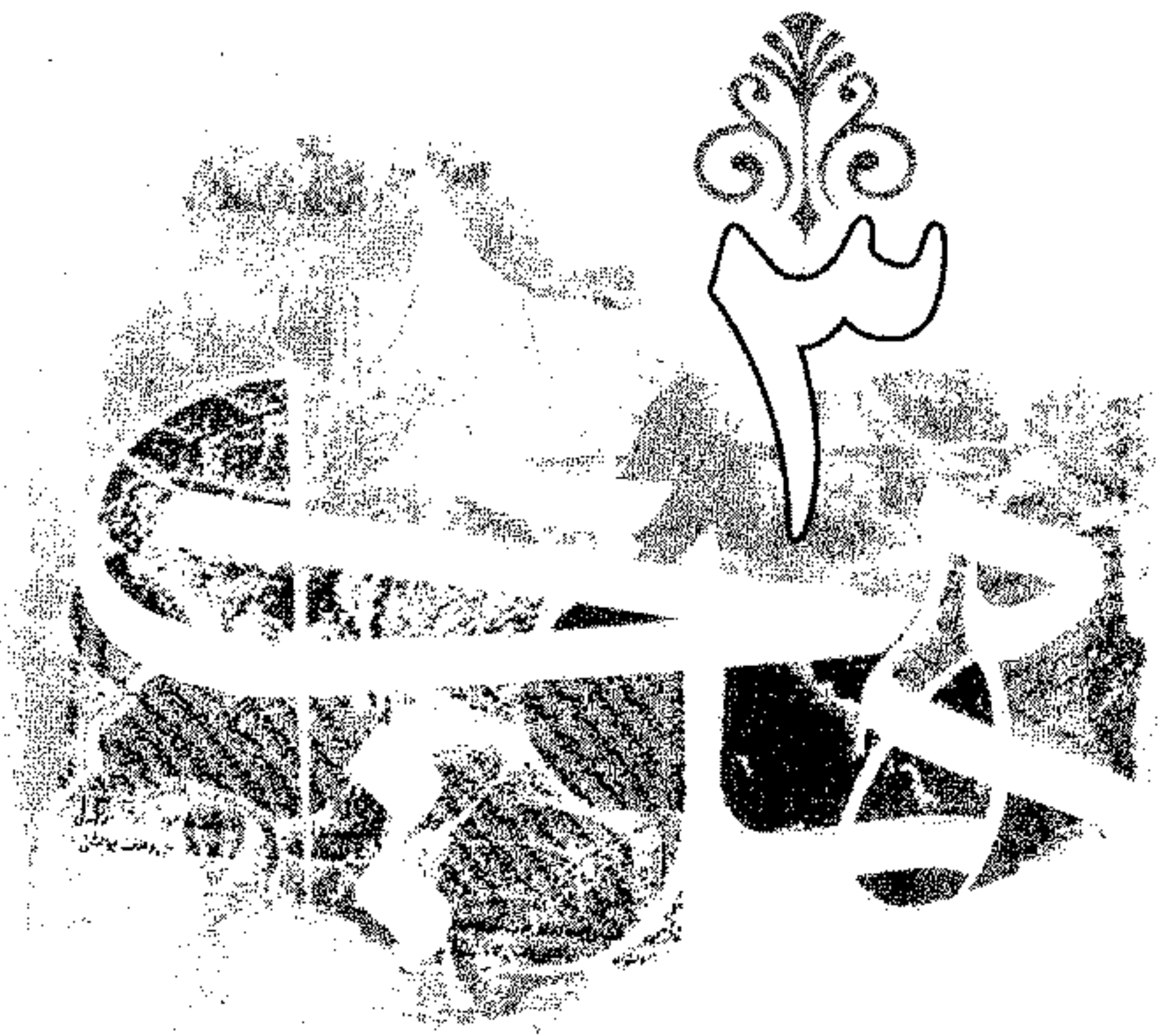
نرگس عرض کرد: «به عقد فرزند شما امام حسن ع». امام هادی ع فرمود:
آیا او را می شناسی؟ گفت:

چگونه همسر را نشناسم! از آن شبی که به دست حضرت زهرا ع
مسلمان شدم تا دیشب، شبی نبوده که به ملاقات من نیاید.

◀ حکیمه و نرگس

سپس امام هادی ع به غلام خود فرمود: «حکیمه را نزد ما بیاور». هنگامی
که حکیمه آمد، حضرت فرمود: ای خواهر، این است آن کسی که خبرش را به
تو داده بودم. حکیمه از خوشحالی مدتی نرگس را در آغوش گرفت. سپس
امام هادی ع فرمود:

ای حکیمه، او را با خود ببر و احکام اسلام را به او بیاموز، زیرا این
دختر همسر فرزندم حسن و مادر آخرین امام است.



دعوت حکیمه و ولادت

دعوت حکیمه برای شب ولادت و احترام عجیب او به نرگس آغاز این بخش است. خبر امام حسن علیه السلام از آینده مولود و نماز شب‌های حضرت و حکیمه و نرگس نیز قسمت دیگری از ماجرا را تشکیل می‌دهد. سخن گفتن حضرت مهدی علیه السلام با حکیمه پیش از ولادت بخش پایانی این قسمت است.^۱

◀ چهاردهم شعبان

روزها می‌گذشت و نرگس به عنوان همسر امام حسن عسکری علیه السلام در بیت امامت مورد توجه همگان بود، اما از آینده تابناک او به عنوان مادر موعود امت‌ها جز امام و حکیمه کسی خبر نداشت.

۱. الارشاد: ج ۲ ص ۲۵۱. العدد القویة: ص ۷۲. المجدی فی انساب الطالبین: ص ۱۳۲. القاب الرسول و عترته علیهم السلام: ص ۸۴، ۸۴. کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۴۷، ۳۰۱. منتخب التواریخ: ص ۸۵۶، ۸۵۹. تفسیر نور الثقلین: ج ۴ ص ۱۱۲، ۱۷۳. ج ۵ ص ۶۱۶. دلائل الامامة: ص ۴۹۷، ۵۰۰. الانوار البهیة: ص ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۰. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۷۰، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۳۴. اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۴، ۲۱۷. الهدایة الکبری: ص ۳۵۵، ۳۵۷. عیون المعجزات: ص ۱۲۷. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۵۵. مجمع النورین: ص ۲۹۰. الثاقب فی المناقب: ص ۲۰۱، ۲۰۳. ینابیع المودة: ج ۳ ص ۱۷۷، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴. دارالسلام: ص ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸. الغیبة: ص ۲۱۳، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۲، ۴، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۲۷، ۵۳ ص ۳۲۷. مدینة المعاجز: ج ۷ ص ۶۰۹. ج ۸ ص ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۲۱، ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸. نجم الثاقب: ص ۱۸، ۲۴ - ۳۲، ۳۳.



در روزگاری که امام هادی ع به شهادت رسیده بود و امام حسن ع در سن ۲۲ سالگی بود، نرگس به مهدی موعود ع حامله شد. اما خدا می خواست این فرزند از چشم دشمنانی که سال ها در پی نابودی او بودند مخفی بماند.

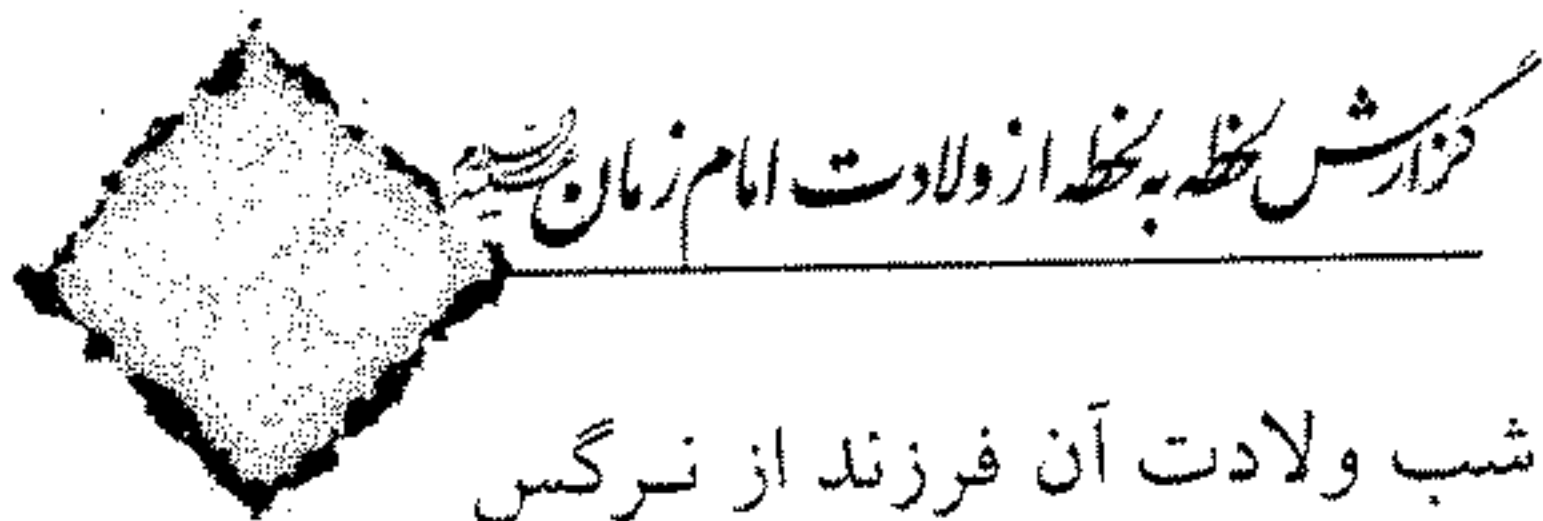
اکنون نه ماه از دوران بارداری نرگس می گذشت ولی هیچ اثری از حمل در او دیده نمی شد. حتی حکیمه از این مسئله اطلاعی نداشت تا آنکه در روز پنجشنبه چهاردهم شعبان سال ۲۵۵ هجری، امام حسن عسکری ع عمه خود حکیمه را به منزل دعوت نمود و برای او چنین پیام فرستاد:

ای عمه، دوست دارم امشب افطار نزد ما باشی؛ زیرا آن مولودی که از خدا برای من طلب می کردی و منتظرش بودیم در این شب به دنیا می آید و پروردگار با ظاهر کردن حجت خود و جانشین من، تو را خوشحال می کند. عمه جان، امشب فرزندی به ما عطا می گردد که قائم آل محمد ع است و زمین را پس از آنکه مرده است زنده می کند.

حکیمه با عجله به منزل برادرزاده آمد و نزد حضرت رفت و پرسید: «آیا به راستی امشب آن فرزند متولد می شود؟» امام حسن ع پاسخ داد: آری! حکیمه که داستان نرگس را می دانست و بشارت امام هادی ع را درباره او شنیده بود برای اطمینان بیشتر پرسید: ای آقای من، فدایت شوم، مادر این فرزند بلند مرتبه کیست؟ فرمود: نرگس.

◀ علاقه حکیمه به نرگس

حکیمه علاقه بسیاری به نرگس داشت و نرگس نیز متقابلاً در احترام او از کوششی دریغ نمی کرد به اندازه ای که هر گاه حکیمه را می دید پیش می آمد و دستانش را می بوسید و با دست خود کفش از پای وی خارج می کرد.



هنگامی که امام حسن علیه السلام خبر داد امشب شب ولادت آن فرزند از نرگس است، حکیمه وارد اتاق نرگس شد. نرگس به استقبالش آمد و گفت: فدایتان شوم، حالتان چگونه است؟ حکیمه پاسخ داد: من و تمام عالم فدای تو شویم! نرگس گفت: «اجازه دهید کفش های شما را از پایتان خارج کنم و در خدمت شما باشم» و خم شد. اما حکیمه خود را بر قدم های نرگس انداخت و پاهای او را بوسید و گفت:

تو سرور من هستی! به خدا قسم نمی گذارم کفش هایم را بیرون بیاوری. خود نیز با تمام وجود در خدمتگزاری تو آماده ام.

◀ مهدی علیه السلام فرزند نرگس

نرگس از سخنان و رفتار حکیمه در تعجب و حیرت بود، چرا که هر کاری را می خواست انجام دهد او نمی گذاشت. لذا آب آورد و خواست پای حکیمه را بشوید اما او اجازه نداد، و در همین حال آن خبر عظیم را به نرگس گفت:

خداوند فرزندی به تو عطا کرده که امشب متولد می شود. آن مولود پسری عظیم الشان در دنیا و آخرت است و او باعث گشایش کارهای مؤمنین است.

نرگس که منتظر این خبر نبود از حرف عمه امام خجالت کشید، و با شرم و حیا و تعجب گفت: «ای خانم من، این سخن چیست که می گوید؟! حکیمه گفت: تو خانم من و سرور من و سیده زنان این روزگار هستی و از این مقام خود تعجب مکن.



سپس اندام نرگس را نگاه کرد و در او تأملی نمود، اما آثار حمل را ندید. لذا از حال او پرسید و نرگس پاسخ داد: «ای عمه، من چیزی احساس نمی‌کنم». حکیمه به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کرد: ای آقای من، فدایت شوم، اثری از بارداری در نرگس نمی‌بینم؟! حضرت فرمود:

به راستی که مولود امشب از او خواهد بود. ای عمه جان، مادر فرزندم همانند مادر موسی است که تا هنگام ولادت علائم بارداری در او آشکار نمی‌شود؛ چرا که فرعون شکم زن‌های باردار را می‌درید تا به موسی دست یابد و این فرزند نظیر موسی است. ای نرگس، فرزند تو پسر است و اسم او محمد است و امام پس از من اوست.

با شنیدن این سخنان، عظمتی در چهره نرگس آشکار شد و پرسید: آن فرزند امشب متولد می‌شود؟ امام حسن علیه السلام پاسخ داد: آری. پرسید: در چه ساعتی از شب؟ فرمود: همزمان با طلوع فجر متولد خواهد شد.

◀ نماز شب

هنگام غروب روز چهاردهم، پس از نماز مغرب و عشا سفره افطار آورده شد و حکیمه با نرگس افطار کردند. پس از افطار نرگس خوابید و حکیمه برای مراقبت از او در کنارش استراحت نمود. امام حسن علیه السلام نیز در گوشه دیگر اتاق خوابید.

حکیمه پس از ساعتی استراحت، قبل از وقت همیشگی برای نماز شب برخاست و در حیاط خانه وضو گرفت و به اتاق بازگشت و همچنان در فکر وعده امام بود. لذا نگاهی به نرگس کرد و دید راحت خوابیده و حتی مانند زنان باردار پهلو به پهلو نمی‌شود.



حکیمه پس از نماز شب برای تعقیبات نشست و لحظه‌ای خوابش برد. ناگهان بیدار شد و دید امام حسن علیه السلام و نرگس برای نماز شب برخاستند و نرگس به حیاط رفت و پس از وضو بازگشت. سپس هر کدام به محراب خویش رفتند و به تضرع در پیشگاه الهی مشغول شدند.

نرگس نماز شب خود را تمام کرد و به رختخوابش بازگشت و به خواب رفت. اما حضرت در محراب ماند و حکیمه نیز نخوابید و همچنان منتظر واقعه عظیم بود.

◀ انتظاری سخت

ساعتی گذشت و حکیمه گمان کرد فجر طلوع کرده است. لذا به حیاط رفت و آسمان را نگریست. ستاره‌های آسمان چنان نشان می‌داد که پایین‌تر آمده‌اند و فجر نخست پدیدار شده بود.

برای لحظه‌ای سؤالی در قلب او رخنه کرد و در ذهن خود گفت: «اینک طلوع فجر نزدیک است، اما هنوز آثار وعده امام ظاهر نشده است!»

ناگهان صدای امام را از اتاق شنید که به وی می‌فرمود: «عمه جان، در وعده‌ام شک مکن که به وقوع خواهد پیوست و لحظه‌ای بیش نمانده است». سپس حضرت به سجده رفت و ذکری بر زبان جاری کرد که حکیمه متوجه آن نشد.

حکیمه از آن گمان خجالت زده شد و به اتاق بازگشت و به تلاوت سوره‌های «سجده» و «یس» مشغول شد.



◀ سخن کودک با حکیمه

در همین حال، نرگس حرکتی کرد. حکیمه با سرعت نزد وی رفت و دید بدنش می‌لرزد. او را در آغوش گرفت و به سینه چسبانید و ذکر خدا را بر او خواند. سپس پرسید: «پدر و مادرم فدایت باد، آیا در خود احساسی دیگر داری؟»

گفت: «آری عمه جان، آنچه مولا یم به تو خبر داده ظاهر شده است». حکیمه زیراندازی در وسط اتاق انداخت. آنگاه او را بر آن نشانده و خود نیز کنارش نشست و امام حسن علیه السلام فرمود: ای عمه، سوره «قدر» را بر او تلاوت نما.

حکیمه سوره قدر را شروع کرد و ناگهان شنید که کودک نرجس از رحم مادر سوره را با وی تلاوت می‌کند و بر حکیمه سلام می‌نماید. او از سلام کودک بر خود هراسان شد و نزد امام علیه السلام دوید. حضرت فرمود:

ای عمه، از کار خدا تعجب مکن. آیا نمی‌دانی که خداوند ما را در خردسالی ناطق و گوینده حکمت می‌کند و در بزرگسالی حجت خویش قرار می‌دهد.

◀ آخرین لحظه

حکیمه دوباره نزد نرگس بازگشت و او دستان عمه را در دستان خود گرفت و چشمانش را محکم بر هم فشرد. سپس ناله‌ای زد و شهادتین را بر زبان جاری نمود.

در این حال ناگهان نرگس از دیده حکیمه ناپدید شد چنان که بین او و حکیمه پرده‌ای کشیده شده باشد. حکیمه نگران شد و فریاد زنان نزد امام حسن علیه السلام رفت، اما حضرت فرمود: بازگرد که او را در جای خود خواهی دید.

فوائد عظيمة وآثار عظيمة



اولین لحظات ولادت و تابش نور حضرت مهدی علیه السلام بر عالمیان، آغاز این بخش است. شهادت تازه مولود به نبوت و امامت و ولایت، و آمدن ملائکه برای تبرک یافتن به او و تلاوت کتب انبیا نزد پدر نمایانگر عظمت این فرزند است. بردن کودک توسط ملائکه به عرش پروردگار جلوه دیگری از ماجرای ولادت حضرت خواهد بود.^۱

◀ طلوع خورشید در سحر

سحرگاه روز جمعه ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری مطابق ۸ مرداد ۲۴۸ شمسی

۱. الارشاد: ج ۲ ص ۳۵۱. العدد القویة: ص ۷۲. المجدی فی انساب الطالبین: ص ۱۳۲. القاب الرسول و عترته: ص ۸۴، ۸۴. کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۴۷، ۳۰۱. منتخب التواریخ: ص ۸۵۶، ۸۵۹. تفسیر نور الثقلین: ج ۴ ص ۱۱۲، ۱۷۳، ج ۵ ص ۶۱۶. دلائل الامامة: ص ۴۹۷، ۵۰۰. الانوار البهية: ص ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۰. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۷۰، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۳۴. اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۴، ۲۱۷. الهدایة الکبری: ص ۳۵۵، ۳۵۷. عیون المعجزات: ص ۱۲۷. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۵۵. مجمع النورین: ص ۲۹۰. الثاقب فی المناقب: ص ۲۰۱، ۲۰۳. ینابیع المودة: ج ۳ ص ۱۷۷، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴. دارالسلام: ص ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸. الغیة: ص ۲۱۳، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴. بحار الانوار: ج ۵ ص ۲، ۴، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۲۷، ج ۵۳ ص ۳۲۷. مدینة المعاجز: ج ۷ ص ۶۰۹، ج ۸ ص ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۲۱، ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸. نجم الثاقب: ص ۱۸، ۲۴ - ۲۳، ۳۲، ۳۳. تقویم تطبیقی حکیم قریشی.



برابر با ۲۹ ژوئیه ۸۶۹ میلادی، همگام با طلوع فجر آخرین امانت الهی حضرت بقیه الله الاعظم قائم آل محمد علیه السلام با طلوع خود بر عالمیان جهان را نورباران کرد.

حکیمه که در آن لحظه نزد امام رفته بود به دستور حضرت بازگشت و اتاق نرگس را مملو از نور دید. او نگاهی کرد و دید پسری همچون پاره ماه قدم به عرصه وجود گذارده و در همان بدو تولد به سمت قبله در حال سجده است. همچنین نگاهی به نرگس کرد و نوری خیره کننده دید که از پیشانی او می تابید.

◀ سجده مولود

حضرت مهدی علیه السلام در حالی که ستونی از نور از بالای سرش تا آسمانها می رفت صورت بر خاک گذارد و انگشتان سبابه را به سوی آسمان بلند کرد و این جملات را بر زبان جاری نمود:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان جدی رسول الله،
و اشهد ان ابی امیر المؤمنین حجة الله.
شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و او یکتاست و شریکی
ندارد، و شهادت می دهم که جدم فرستاده پروردگار است، و شهادت
می دهم که پدرم امیر المؤمنین حجت خداست.

سپس یک یک ائمه علیهم السلام را نام برد و آنان را حجت الهی خطاب کرد تا به نام خود رسید و فرمود:

«اللهم انجز لی عهدی و اتمم لی امری و ثبت و طاتی و املاً الارض بی
قسطاً و عدلاً»: «خداوندا، عهد مرا وفا کن و کارم را به انجام رسان و
گام هایم را استوار نما و زمین را به وسیله من پر از عدل و داد کن».

◀ یاران مهدی علیه السلام

آن حضرت پس از گفتن آن کلمات، سر بلند کرد و بر دو زانو نشست و با انگشت سیبابه به آسمان اشاره نمود. سپس چندین بار عطسه کرد و پس از هر عطسه‌ای می‌فرمود:

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله، در حالی که من بنده ذاکر و مطیع و بی‌تکبر خدایم. ظلمت چنین می‌انگارد که حجت خدا نابود شده است؛ اما اگر به ما اجازه سخن گفتن داده شود، شک‌ها و تردیدها برطرف می‌گردد.

آنگاه پرندگان سفیدی دیده شدند که از آسمان فرود می‌آمدند و بال‌هایشان را بر سر و صورت و بدن حضرت مهدی علیه السلام می‌کشیدند. وقتی این خبر را به امام حسن علیه السلام رساندند، حضرت خندید و فرمود: «اینان ملائکه آسمان هستند که برای تبرک آمده‌اند و این ملائکه یاران او هنگام قیام هستند».

◀ کام ولایت

نخستین غسل دهنده تازه مولود، رضوان کلیددار بهشت بود که با آب کوثر و سلسبیل او را غسل داد. سپس حکیمه او را شست و شو داد و در دامان خود نشانید. آنگاه وی را در آغوش گرفت و به سینه فشرد و او را از هر پاکیزه‌ای پاکیزه‌تر یافت و بر ساعد راست او این نوشته را دید:

جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل كان زهوقاً.

حق آمد و باطل از بین رفت، به راستی که باطل نابود شدنی است.

۲۹

نرگس و حکیمه دقایقی با حضرت مهدی علیه السلام سخن گفتند و او می‌خندید. سپس امام حسن علیه السلام صدا زد: «عمه جان، پسر من بی‌اور». حکیمه فرزند



را بوسیده در پارچه‌ای پیچید و نزد حضرت برد، و حضرت مهدی علیه السلام در
دستان عمه به پدرش سلام داد.

امام حسن علیه السلام پاسخ سلام پسر را داد و او را بر پای خود نشانید و در گوش
راست وی اذان و در گوش چپ اقامه گفت و زبان بر چشم و گوش او کشید.
آنگاه زبان در دهان او گذارد و کام فرزند خود را با عصارة ولایت برداشت.

سپس حضرت، فرزندش را بر کف دست چپ نشانید و دست راست خود
را بر کمر او کشید. بعد از آن دست بر کمر تازه مولود گرفت و پاهای او را بر
سینه خود گذاشت و دست و پا و صورت وی را غرق بوسه کرد.

◀ سخن تازه مولود

سپس دست بر سر پسرش کشید و فرمود: «ای حجت خدا، ای عصارة
سختی‌های انبیا، ای خاتم اوصیا، ای صاحب بازگشت نورانی، ای چراغ پرنور
از اعماق دریاها، ای جانشین با تقویان و ای نور اوصیا به اذن پروردگار
صحبت کن». حضرت مهدی علیه السلام به سخن آمد و چنین بر زبان جاری کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم، و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض
و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين، و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون
و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون.^۱
صلوات خدا باد بر محمد مصطفی، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن بن
علی، حسین بن علی، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد،
موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و حسن
بن علی پدرم.

آنگاه برای فرج و گشایش محبین خود دعا نمود و سپس لب فرو بست.



◀ تلاوت کتب انبیا

امام حسن علیه السلام فرمود: «پسرم، آنچه بر انبیا نازل شده بخوان». حضرت مهدی علیه السلام صحف ابراهیم علیه السلام را با زبان سریانی تلاوت نمود. سپس کتاب‌های نوح و ادریس و صالح علیهم السلام و تورات موسی علیه السلام و انجیل عیسی علیه السلام و قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و داستان‌های انبیا را قرائت کرد. با پایان سخنان تازه مولود، امام حسن علیه السلام فرمود:

این بقیة الله در بین مردم است. این وجه الله در عبادت است. این امانت حفاظت شده است. این نشانه ماندگار است. این یادگار شاخه‌های طوبی است. این فرزند به سدرة المنتهی رسیده است. این گل خوشبوی بهشت است.

این جانشین نیکان است. این یادگار طاهرین است. این مخزن اسرار است. این انتهای روزگاران است. این فرزند اسماء نورانی است. این فرزند توحید اکبر است. این حجاب عظیم و والای پرودگار است. این اتصال بین زمین و آسمان است. این وجه الله است که اولیای حق به سوی او توجه می‌کنند.

این مولایی است که به یمن او مخلوقات رزق داده می‌شوند. بقای او علت بقای دنیا است. با وجود او آسمان و زمین ثابت مانده است. این حاجتی از حاجت‌های خداست. این پناه مؤمنین است. این خاتم اوصیاست. این یادگار انبیاست. این ودیعه گاه علم اولین و آخرین است. این فرزند، ختم نشانه‌های الهی و شخصیت‌های محمدی و عترت‌های هاشمی است.

این یادگار نور الهی است. این یادگار نبأ عظیم است. این یادگار صراط مستقیم است. این یادگار فرزندان و اوصیای پیامبر کریم و رئوف و رحیم است؛ فرزندانی که ائمه اثنا عشرند و از آنچه خداوند آفریده بلندمرتبه‌تر هستند. این جانشین و وارث اسرار نبوت و امامت و خلافت و ولایت و حکومت و عصمت و حکمت است.



این فرزند آیات درخشنده و ستارگان شکوفاست که بر موجودات حکم می‌رانند و در کائنات تصرف می‌کنند و بر غیب‌ها مطلع هستند و آنچه در فکرها و قلب‌ها می‌گذرد می‌دانند و بر مخلوقات احاطه دارند و شاهد بر موجودات هستند.

قرآن که دلیل آشکار است بر این صفات آنان شهادت می‌دهد، زیرا اینانند سید اولین و آخرین و والیان آسمان‌ها و زمین‌ها که به انبیا قطره‌ای از دریایشان و پرتوی از نورشان و گوشه‌ای از اسرارشان داده شد؛ چرا که از اسم اعظم نزد انبیا فقط یک حرف بود و آن عجایب را انجام می‌دادند، در حالی که همه هفتاد حرف اسم اعظم به اضافه آنچه انبیا داشتند نزد آل محمد علیهم السلام است.

◀ سلام بر مادر

سپس امام حسن علیه السلام فرمود: «ای عمه، مهدی را ببر تا به مادرش سلام دهد و نرگس نیز به پسرش شیر دهد و سپس نزد من بازگردان. او را نزد مادرش ببر تا چشمان او به دیدار فرزند روشن گردد و ناراحت نباشد، و دانسته شود که وعده حق الهی ظاهر شده اما بسیاری از مردم خبر ندارند».

حکیمه فرزند را نزد نرگس برد و او بر مادر سلام کرد. مادر سلام او را پاسخ داد و آنگاه وی را شیر داد و دوباره نزد امام بازگرداند.

◀ وداع خادمان

برای آنکه شاهدانی بر ولادت قائم آل محمد علیهم السلام وجود داشته باشد، امام عسکری علیه السلام عده‌ای از خدمتکاران را - که می‌دانست خبر ولادت را کتمان خواهند کرد - صدا زد و فرمود: «به او سلام کنید و وی را بیوسید و بگویید: تو را به خدا می‌سپاریم، و بروید». آنان دستور امام را انجام دادند و رفتند.

پس از آن فرمود: «عمه جان، نرگس را نزد من بیاور تا با پسرش وداع کند!» او آمد و با فرزند تازه مولود خویش وداع نمود، چرا که باید او را به آسمانها می بردند.

◀ پرندگان سبز

سپس پرندگان سبز رنگی امام حسن و حضرت مهدی علیه السلام و حکیمه و نرگس را احاطه کردند. حضرت یکی از آنها را صدا زد و فرمود: «پسرم را بگیر و محافظ او باش تا پروردگار درباره اش اجازه دهد».

آن پرنده فرزند را گرفت و همراه دیگر پرندگان به سوی آسمان پرواز کردند. در اینجا حضرت فرمود: پسرم، تو را به خدایی سپردم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد.

حکیمه پرسید: این پرندگان چه بودند؟ امام حسن علیه السلام فرمود: «آنکه فرزندم را گرفت جبرئیل بود و پرندگان دیگر ملائکه رحمت همراه روح القدس بودند».

هنگامی که نرگس دید فرزندش را به سوی آسمان می برند و از او جدا می کنند گریه کرد. اما حضرت عسکری علیه السلام فرمود: «ناراحت مباش که نزد تو بازگردانده می شود همان گونه که موسی به مادرش بازگردانده شد. بدان که شیر خوردن بر او حرام است مگر از تو».

◀ در عرش الهی

هنگامی که امام زمان علیه السلام به آسمانها برده شد، دو تن از ملائکه حضرت را به عرش بردند. در آن مقام از سوی پروردگار به آن حضرت خطاب شد:



مرحبا به تو بنده متخیم و هدایت شده خلقم برای کمک به دین من و
اظهار امر من. قسم یاد کرده‌ام که به وسیله تو مؤاخذه کنم و عطا کنم
و ببخشم و عذاب کنم.

ای ملائکه، او را با رفق و مدارا نزد پدرش بازگردانید و به او بگویید:
«مهدی در ضمانت و پناه من است تا هنگامی که حق را به دست او
تحقق بخشم و باطل را نابود سازم و دین من جاودان گردد».

تاریخ و حقایق



قربانی برای امام زمان علیه السلام و سخن گفتن خدمتکاران با حضرت گوشه‌هایی از برکت و معجزات تازه مولود است. دستور کتمان ولادت و درخشش نور وی در گهواره برای حکیمه نیز ماجرای از این بخش است. طالع معجزنمای حضرت مهدی علیه السلام که ماهرترین منجمان را در حیرت گذاشت بخش پایانی کتاب است.

◀ عقیقه حضرت مهدی علیه السلام

هنگامی که امام زمان علیه السلام متولد شد، حضرت عسکری علیه السلام دستور داد سیصد گوسفند عقیقه کنند. شخصی از شیعیان می‌گوید: امام حسن عسکری علیه السلام گوسفند ذبح شده‌ای نزد من فرستاد و فرمود: «این عقیقه فرزندان محمد است». همچنین یکی از غلامان حضرت می‌گوید: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد اهل خانه به یکدیگر بشارت می‌دادند. در این حال دستور رسید که

۱. دارالسلام: ص ۱۰۷، ۱۰۸، کمال الدین: ج ۲ ص ۴۲۳، ۴۳۰. العدد القویة: ص ۷۳. اثبات الهداة: ج ۳ ص ۴۸۳، ۴۸۴، ۵۰۸. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۵، ۱۵، ۲۲، ۲۸. مستدرک الوسائل: ج ۱۵ ص ۱۴۱، ۱۵۴. منتخب الاثر: ص ۳۴۱، ۳۴۳. الهدایة الکبری: ص ۳۵۸. نجم الناقب: ص ۳۵. الغیبة: ص ۳۴۵. الانوار البهیة: ص ۳۳۸. روضة الواعظین: ج ۲ ص ۲۶۰. اثبات الوصیة: ص ۲۲۱. الغیبة: ص ۱۴۸، ۲۴۵.



هر روز مقداری گوشت خریده شود، و اهالی خانه می گفتند: این ها به برکت مولای کوچک ماست.

سپس امام حسن ع فرمود: نزد وکیل من ابو عمرو بفرستید و او را به اینجا بیاورید. او آمد و امام فرمود: «بیست و پنج هزار کیلو نان و بیست و پنج هزار کیلو گوشت خریداری نما و بین بنی هاشم تقسیم کن و گوسفند بسیاری نیز عقیقه کن».

ابراهیم بن ادريس نیز می گوید: امام حسن ع چهار گوسفند برایم فرستاد و این گونه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، این گوسفندان را برای مولایت و پسر مهدی عقیقه کن و به برادرانت و هر کس از شیعیانمان یافتی بده.

◀ کتمان ولادت^۱

حمزة بن ابی الفتح می گوید: روزی شخصی نزد من آمد و گفت: «تو را بشارت باد! دیشب برای امام حسن عسکری ع فرزند پسری متولد شد که دستور به کتمان ولادت او داد». پرسیدم: اسم او چیست؟ گفت: نام او محمد و کنیه اش ابو جعفر است.

◀ بشارت عطسه^۲

یکی از خدمتکاران می گوید: یک شب پس از ولادت خدمت حضرت مهدی ع رسیدم در حالی که در گهواره بود. ناگهان عطسه ای کردم و حضرت

۱. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵. دارالسلام: ص ۱۰۸.

۲. اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۷. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵. الهدایة الکبری: ص ۲۵۸. انوار البهیة: ص ۳۳۸.

مدینة المعاجز: ج ۸ ص ۱۳. دارالسلام: ص ۱۰۷. نجم الثاقب: ص ۳۴. ینابیع المودة: ج ۳ ص ۳۰۴. الغیة:

ص ۲۳۲. الثاقب فی المناقب: ص ۲۰۳.

فرمود: «یرحمک الله». من از سخن گفتن او در کودکی و دعای رحمت خداوند بر خود مسرور شدم.

فرمود: آیا تو را بشارتی درباره عطسه بدهم؟ عرض کردم: بلی مولای من، فدایت شوم. فرمود: عطسه کردن تا سه روز امان از مرگ است.

گهواره سبز^۱

حکیمه می گوید: روز سوم اشتیاق شدیدی به دیدار حجت خدا پیدا کردم. لذا به خانه امام حسن علیه السلام رفتم و نخست به اتاق نرگس قدم گذاردم. او را دیدم که جامه‌ای زرد بر تن دارد و بر سر خود پارچه‌ای بسته است.

بر او سلام کردم و در گوشه‌ای از اتاق گهواره‌ای دیدم که پارچه‌های سبز بر روی آن انداخته بودند. پارچه‌ها را کنار زدم و حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که به پشت خوابیده و دست‌ها و کمر او را نبسته‌اند.

آن حضرت چشمانش را باز کرد و به من خنده‌ای نمود و با انگشتانم بازی کرد. او را به صورت خود نزدیک کردم تا ببوسم. در این حال عطری از او شنیدم که خوشبوتر از آن نشنیده بودم.

امام حسن علیه السلام فرمود: «ای عمه، پسر مرا بیاور». او را نزد حضرت بردم. آن حضرت خطاب به فرزندش فرمود:

پسرم، تو را سپردم به آنکه مادر موسی فرزندش را به او سپرد. ای عمه، او را به مادرش بازگردان؛ و خبر ولادت این مولود را از همه کتمان کنید.



حکیمه می گوید: حضرت مهدی علیه السلام را به مادرش دادم و با آنها خدا حافظی کردم.

◀ امام شیعیان^۱

امام حسن عسکری علیه السلام در روز سوم ولادت، فرزندش را به اصحاب خاص خود نشان داد و فرمود:

این پیشوای شما پس از من و جانشینم بر شماست. این است آن قائمی که گردن‌ها برای فرج او کشیده می‌شود؛ و هنگامی که زمین از ظلم و جور پر شود، آن را مملو از عدل و داد می‌کند.

◀ سخن در کودکی^۲

حکیمه می گوید: هفت روز پس از ولادت به خانه امام رفتم و سلام کردم و نشستم. حضرت فرمود: «ای عمه، فرزند مرا بیاور». من حضرت مهدی علیه السلام را در لباس های زرد آوردم. امام حسن علیه السلام فرزند را بر دست خود نشانید و زبان در دهان او گذاشت و گمان کردم پسرش عسل می‌نوشد.

سپس حضرت فرمود: سخن بگو ای فرزندم. حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله»، و بر ائمه علیهم السلام صلوات فرستاد تا به خود رسید. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

۱. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۵.

۲. المجدی فی انساب الطالبین: ص ۱۳۲. کمال الدین: ج ۲ ص ۴۲۴. ینابیع المودة: ج ۳ ص ۳۰۱. الثاقب فی المناقب: ص ۳۰۲. اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۶. الهدایة الکبری: ص ۳۵۶. الانوار البهیة: ص ۳۳۷. نجم الثاقب: ص ۳۹. دارالسلام: ص ۱۰۷. مدینه المعجز: ج ۸ ص ۲۵، ۱۲. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۳، ۲۷.

«و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين، و نمكن لهم فى الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون».

«اراده کرده ایم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شده اند منت گذاریم و آنها را امام و میراث دار قرار دهیم؛ و در زمین به آنان امکانات دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را می ترسیدند نشان دهیم».^۱

حکیمه می گوید: پس از چهل روز به خانه امام عسکری علیه السلام رفتم و بار دیگر حضرت مهدی علیه السلام را زیارت کردم.^۲

◀ من کیستم؟^۳

یکی از غلامان می گوید: روزی نزد حضرت مهدی علیه السلام رفتم در حالی که در گهواره بود. به من فرمود: «برایم صندل قرمز بیاور». آن را آوردم و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ عرض کردم: آری.

پرسید: من کیستم؟ گفتم: تو آقای من و فرزند مولای من هستی. فرمود: «در این باره سؤال نکردم!» عرض کردم: فدایت شوم، پس خودتان برایم شرح دهید که کیستید. فرمود:

من خاتم اوصیا هستم. به وسیله من خداوند بلا را از شیعیانم دور می کند. من بر پا دارنده دین خدا هستم.

۱. سورة قصص: آیه ۵-۶.

۲. ينابيع المودة: ج ۳ ص ۱۷۱، ۳۰۴. مدينة المعاجز: ج ۸ ص ۱۹، ۲۵، ۳۵. نجم الثاقب: ص ۳۱، ۳۲. بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۳۲۷، ج ۵۱ ص ۱۴، ۱۹، ۲۷. الغيبة: ص ۲۳۹. دارالسلام: ص ۱۰۶. القاب الرسول و عترته علیهم السلام: ص ۸۵. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۴. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۶۶. كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۰۴. الهدایة الكبرى: ص ۳۵۷. دلائل الامامة: ص ۵۰۰.

۳. كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۰۲. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۱۰. الغيبة: ص ۲۴۶. القاب الرسول و عترته علیهم السلام: ص ۸۵. نجم الثاقب: ص ۲۵. انوار البهیة: ص ۳۳۹. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۰. الهدایة الكبرى: ص ۳۵۸.



◀ سرور شیعیان^۱

پس از ولادت حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی چنین نامه نوشت:

مولودی برای من متولد شد که خبر آن را از تمام مردم کتمان کن. ما خبر ولادتش را نگفته‌ایم مگر به کسانی که بسیار نزدیکند به خاطر ولایتی که درباره ما پذیرفته‌اند. دوست داشتیم تو را نیز خبر کنیم تا خداوند خوشحالت کند همان گونه که ما را خوشحال کرد.

◀ ستاره خورشید!^۲

در قم منجمی بود که در علم نجوم مهارت بسیاری داشت. هنگامی که احمد بن اسحاق خبر ولادت امام زمان علیه السلام را شنید، او را احضار کرد و گفت: «مولودی در فلان ساعت متولد شده است. زمان ولادت او را بگیر و درباره او خبر ده». آن منجم طالع حضرت را گرفت و به احمد بن اسحاق گفت:

این طالع دلالت می‌کند که این مولود از تو نیست بلکه باید از نبی یا وصی متولد شود، زیرا طالع او دلالت می‌کند که شرق و غرب و خشکی و دریا و بیابان و کوه را مالک می‌شود، و بر زمین کسی نمی‌ماند مگر اینکه دین او را می‌پذیرد و ولایتش را قبول می‌کند.

۱. دارالسلام: ص ۱۰۸. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۶.

۲. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۲۳. دارالسلام: ص ۱۱۰.